

بحث‌هایی کلی درباره کتاب مقدس

یهودیت و مسیحیت دو دین هم خانواده‌اند و همراه با اسلام شاخه ادیان غربی را تشکیل می‌دهند. این سه دین گاهی به مناسبت انتساب آنها به حضرت ابراهیم (ع)، ادیان ابراهیمی خوانده می‌شوند. اشتراک این سه دین در منشأ و ریشه موجب شده است که مشترکات آنها بیش از اشتراکشان با سایر ادیان باشد. به عبارت دیگر این سه دین به لحاظ ساختار و محتوا به هم نزدیک‌اند و از برخی جهات رابطه یهودیت با مسیحیت نزدیک‌تر است، چرا که در واقع یهودیت را می‌توان مادر مسیحیت به حساب آورد، هر چند به لحاظی هم می‌توان اسلام را نزدیک‌تر به حساب آورد.

یکی از اموری که به گونه‌ای در هر سه دین مطرح شده و از مسائل مهم و حیاتی هم به حساب می‌آمده، هر چند در برخی دیگر این گونه نبوده اما به هر حال به آنها پرداخته شده است، مجموعه متونی است که می‌توان آنها را متون مقدس یهودی-مسیحی نامید. این مجموعه که از سه بخش تشکیل شده، بخشی از آن مشترک بین دو دین است، لیکن آن دو دین بخش‌های متمایزی نیز دارند. از آنجا که اسلام اصل و منشأ دو دین فوق را الهی می‌داند و مؤسسان آنها، یعنی حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع)، را انبیای الهی به حساب می‌آورد، به متون مقدس این دو دین نیز پرداخته است. بنابراین ما با مجموعه متونی روبه‌رو هستیم که در سه سنت دینی مجزا مطرح شده‌اند. در این نوشتار برآنیم تا به اختصار تاریخ، ساختار و محتوای این متون را با توجه به سنت یهودی، مسیحی و اسلامی بررسی نماییم. پس در ابتدا و به عنوان مقدمه بحث لازم است نظری اجمالی به این متون بیندازیم و کلیات مربوط به این موضوع را مطرح و در فصل‌های بعد با تفصیل بیشتر بحث را پیگیری نماییم.

الف) کتاب مقدس

کتاب مقدس نام مجموعه‌ای از نوشته‌های کوچک و بزرگ است که مسیحیان تمام آنها را و یهودیان بخشی از آنها را کتاب آسمانی و دینی خود به حساب می‌آورند. بخش مشترک بین یهودیت و مسیحیت را یهودیان کتاب عهد و مسیحیان عهد قدیم [عتیق]^۱ می‌نامند. یهودیان اگر بخواهند از این تعبیر استفاده کنند باید واژه «عهد» را به کار ببرند. چرا که خداوند با انسان عهدی بسته مبنی بر اینکه انسان‌ها به شریعتی که او فرستاده است گردن نهند. اما مسیحیان معتقدند خداوند دو عهد و پیمان با انسان بسته است، یکی پیمان شریعت که در روزگار قدیم بوده و تا قبل از ظهور و صلیب عیسی (ع) اعتبار داشته است؛ و دیگری پیمان جدیدی که بعد از آن زمان به وجود آمده و آن پیمان محبت به خدا و عیسی مسیح و ایمان به آنهاست. بنابراین مسیحیان پیمان قبلی را «عهد قدیم» خواندند و مقدمه و زمینه‌ساز پیمان بعدی دانستند و پیمان دوم را «عهد جدید»^۲ نامیدند. آنان متناظر با این دو عهد، کتاب مقدس را هم به دو بخش تقسیم کردند؛ بدین صورت که بخش مربوط به دوره قبل را عهد قدیم و بخش بعدی را عهد جدید نامیدند.^۳ واژه «عهد قدیم» را برای اشاره به کتاب^۴ نخستین بار میلتنوس، اسقف شهر ساردس، در سال ۸۰ م. و واژه «عهد جدید» را ترتولیان در سال ۲۰۰ م. به کار بردند.^۵

بنابراین ما دو مجموعه نوشته در اختیار داریم که برای سهولت کار باید مطابق اصطلاح مسیحی واژه‌های «عهد قدیم» و «عهد جدید» را برای آنها به کار ببریم. یکی از نام‌هایی که بیشتر در زبان‌های عربی و فارسی برای کل این دو مجموعه رایج شده است، یعنی واژه «عهدین»، اشاره به همین اصطلاح مسیحی «دو عهد» دارد.

۱. Old Testament، این واژه در ترجمه‌های قدیم به «عهد عتیق» ترجمه شده و به همین صورت معروف شده است. اما از آنجا که این یک اصطلاح مسیحی است و مسیحیان آن را به صورت اضافی به کار می‌برند تا اشاره به این باشد که دوره آن سر آمده و دوره عهد جدید آغاز شده است، پس تعبیر «عتیق» مناسب نیست، چرا که مفهومی اضافی نیست. به همین دلیل اینجانب تعبیر «عتیق» را مناسب نمی‌دانم و به جای آن «قدیم» را به کار می‌برم.

2. New Testament

3. Jacobs, *The Jewish Religion: A Companion*, p. 50; Douglas, *The New International Dictionary of the Bible*, p. 147.

۴. البته در مجموعه عهد جدید این دو تعبیر برای اشاره به دوره‌ای خاص و نه کتاب خاص به کار رفته است (ر. ک: متی، ۲۶:۲۸؛ دوم قرنتیان، ۳:۴).

۵. صموئیل یوسف، *المدخل الی العهد القدیم*، ص ۳۲.

واژه دیگری که در زبان‌های اروپایی برای این مجموعه رایج شده واژه «بایبل»^۱ است که از ریشه یونانی biblia به معنای «کتاب‌ها» مشتق شده است. این واژه در عهد قدیم برای متون مقدس به کار رفته است (دانیال، ۲: ۹؛ اول مکابیان، ۱: ۵۶ و ۳: ۴۸ و ۹: ۱۲)^۲ و یهودیان آن را برای مجموعه عهد قدیم به کار می‌برند.^۳ اما در تاریخ مسیحیت از حدود قرن پنجم میلادی به بعد آبای کلیسای یونانی این واژه را برای کل متون مقدس خود، یعنی عهد قدیم و عهد جدید، به کار بردند و بعداً با انتقال به زبان لاتینی شکل مفرد آن برای کل مجموعه به کار رفت.^۴

در عهد جدید برای اشاره به عهد قدیم معمولاً از واژه «متون = کتاب‌ها»^۵ (برای مثال متی، ۲۱: ۴۲ و ۲۲: ۲۹؛ لوقا، ۲۴: ۳۲؛ یوحنا، ۵: ۳۹؛ اعمال، ۱۸: ۲۴) استفاده شده است. همچنین واژه‌های «متن = کتاب» (اعمال رسولان، ۸: ۳۲؛ غلاطیان، ۳: ۲۲)، «متون مقدس»^۶ (رومیان، ۱: ۲؛ دوم تیموتائوس، ۳: ۱۵) و «نوشته‌های مقدس»^۷ (دوم تیموتائوس، ۳: ۱۵) در عهد جدید برای اشاره به عهد قدیم به کار رفته و احیاناً همین واژه‌ها را مسیحیان بعداً برای کل متون مقدس خود به کار برده‌اند.^۸

این نوشته‌ها گاهی نسبتاً طولانی و گاهی بسیار کوتاه و حتی در حد یک صفحه‌اند. پس اطلاق عنوان کتاب بر همه این نوشته‌ها به لحاظ حجم با تسامح همراه است. این مجموعه به لحاظ مؤلف نیز متنوع است و هم بنا بر سنت یهودی-مسیحی و هم دیدگاه دانشمندان مخالف آن، افراد مختلفی در نگارش آنها دست داشته‌اند. همچنین نگارش این مجموعه طی زمانی نسبتاً طولانی صورت گرفته است. سنت می‌گوید مجموعه عهد قدیم طی زمانی بیش از یک هزاره، یعنی از حدود ۱۳۰۰ ق. م. و زمان حیات حضرت موسی تا یکی دو قرن قبل از میلاد به تدریج به وجود آمده است. عالمان غیر سنتی هر چند در قدمت آغاز و پایان این دوره با سنت هم صدا نیستند و آن را بسیار متأخرتر از دیدگاه سنتی می‌دانند، اما آنان نیز می‌گویند این مجموعه به تدریج و در خلال چندین قرن به وجود آمده است.

درباره پیدایش عهد جدید نیز همین سخن وجود دارد، با این تفاوت که زمان آن بسیار کوتاه‌تر است و به جای چندین سده سخن از چندین دهه است. سنت مسیحی تاریخ

1. Bible
2. *The New International Dictionary of the Bible*, p. 147.
3. *The Jewish Religion: A Companion*, p. 50.
4. *The New International Dictionary of the Bible*, p. 147.
5. Scriptures
6. Holy Scriptures
7. Sacred Writings
8. *loc. cit.*

نگارش این مجموعه را دهه‌های میانه قرن اول و عالمان غیرسنتی این تاریخ را از اواسط قرن اول تا اواسط قرن دوم می‌دانند. بنابراین با اینکه بین عالمان سنتی و غیرسنتی اختلافاتی وجود دارد، اما هر دو در دو نکته با هم اتفاق نظر دارند: یکی اینکه این مجموعه به صورت تدریجی و طی زمانی نسبتاً طولانی به وجود آمده است و دوم اینکه افراد زیادی در نگارش آن نقش داشته‌اند. این نکته، یعنی متعدد بودن نویسندگان و تدریج در زمان نگارش، ویژگی یا ضرورت دیگری را در رابطه با این مجموعه مطرح می‌کند. اگر در دوره‌ای نسبتاً طولانی افراد مختلف مجموعه‌ای از نوشته‌های مختلف به وجود آورده‌اند، پس احیاناً کتاب‌ها و نوشته‌های مشابه دیگری نیز همراه آنها به وجود آمده است. پس به یک مرجع گزینش نیاز است تا از بین آثار متنوع موجود برخی را به عنوان متن مقدس قانونی برگزیند و مابقی را غیر قانونی اعلام کند. بنابراین طبق عقیده سنتی برای اینکه نوشته‌ای جزو متن مقدس به حساب آید فرایندی دو مرحله‌ای را طی می‌کند. نخست اینکه فردی با الهام الهی نوشته‌ای را می‌نویسد، اما بعدها مرجعی دیگر، و باز با الهام الهی، از میان آثار موجود برخی را بر می‌گزیند. این فرایند، فرایند قانونی شدن خواننده می‌شود.

نکته دیگری که در این مجموعه دیده می‌شود، تنوع موضوعی این نوشته‌هاست. هر یک از این نوشته‌ها موضوعی خاص دارند و مطالب، متناسب با آن موضوع، به صورتی نسبتاً منظم آمده‌اند. برای مثال موضوع تعداد زیادی از کتاب‌های این مجموعه تاریخ است. در این کتاب‌ها همان نظم و ترتیبی که در دیگر کتاب‌های تاریخی دیده می‌شود، رعایت شده است. اگر بخواهیم این مجموعه را به لحاظ موضوعی با قرآن مجید مقایسه کنیم، شاید نتوان برای هیچ یک از سوره‌های بزرگ قرآن موضوعی خاص تعیین کرد و هر آیه یا چند آیه درباره موضوعی خاص هستند. با این اعتقاد مسلمانان که آیات قرآنی به تدریج و متناسب با نیاز جامعه بر پیامبر اسلام نازل شده، همخوانی دارد. اما مجموعه کتاب مقدس این گونه نیست و اولاً هر یک از کتاب‌های این مجموعه موضوعی خاص دارد و ثانیاً در درون آنها نظم و ترتیب متعارفی دیده می‌شود.

ب) نسخه‌های خطی قدیمی کتاب مقدس

قبل از پرداختن تفصیلی به هر یک از دو بخش کتاب مقدس ذکر یک نکته ضروری است، و آن اینکه قدیمی‌ترین نسخه‌های این مجموعه مربوط به چه زمانی است؟

گفته می‌شود تعداد تکه‌ها و قطعه‌هایی از کتاب مقدس که از سده‌های نخستین میلادی و به صورت نسخ موجود است، به هزاران عدد می‌رسد. اما اغلب آنها جزئی و ناقص‌اند و فقط بخش‌های کوتاهی از کتاب مقدس یا یکی از عهدین را در بر می‌گیرند. اما در این میان چهار نسخه قدیمی ذیل اهمیت دارند:

۱. نسخه واتیکان

این نسخه خطی که از سال ۱۴۸۱ میلادی در کتابخانه واتیکان بوده، در اصل متعلق به اسکندریه است. گفته می‌شود این اثر به اوایل یا اواسط قرن چهارم میلادی (۳۲۵-۳۵۰) تعلق دارد و در واقع در میان این چهار نسخه از همه قدیمی‌تر است. این نسخه، که در ابتدا مشتمل بر ۸۲۰ ورق بوده و بخش‌هایی از آن از بین رفته و امروزه ۷۵۹ ورق آن در دست است، همه عهد قدیم و بخش عمده عهد جدید (غیر از عبرانیان، ۹: ۱۴ تا آخر، اول تیموتائوس، تیتوس، فیلمون و مکاشفه یوحنا) را در بردارد. اینکه این نسخه در چه زمانی و به وسیله چه کسی کشف و چه زمانی به واتیکان منتقل شده است، معلوم نیست.

۲. نسخه سینا

این نسخه را دانشمند آلمانی، کنستانتین تیشندورف، بین سال‌های ۱۸۴۴ و ۱۸۵۹ م. در دیری در کوه سینا به تدریج کشف و تکمیل کرده است. نسخه فوق که اکنون در موزه‌ای در انگلستان موجود است، کل عهد جدید و نیز قسمت عمده عهد قدیم و نیز رساله برنابا و شبان هرماس (از نوشته‌های غیرقانونی عهد جدید) را در بردارد. تاریخ نگارش این نسخه را حدود زمان نگارش همان نسخه واتیکان و یا اندکی پس از آن می‌دانند و گفته می‌شود احتمالاً این نسخه یکی از پنجاه نسخه‌ای است که به دستور قسطنطین نسخه‌برداری و به کلیساهای مختلف فرستاده شد.

۳. نسخه اسکندریه

این نسخه را که سفیر انگلیس در سال ۱۶۲۴ م. از طرف سیریل لوکار، اسقف وقت قسطنطنیه، به پادشاه انگلستان اهدا نمود امروزه در موزه‌ای در انگلستان نگهداری می‌شود و بر روی آن نوشته شده است که این کتاب از طرف آتاناسیوس به پاتریارک اسکندریه اهدا می‌شود. نسخه مذکور که گفته می‌شود مربوط به قرن پنجم میلادی است، کل عهد قدیم

(غیر از چند شماره از سفر پیدایش و کتاب اول سموئیل و برخی مزامیر) و بخش عمده عهد جدید (انجیل متی ناقص است و انجیل یوحنا دو باب و رساله دوم پولس به قرن‌تیان هشت باب کم دارد) را در بر دارد. احتمالاً این نسخه در اصل ۸۲۰ صفحه بوده که از آن امروز ۷۱۳ صفحه باقی مانده است.

۴. نسخهٔ افرایم

این نسخه که از سه نسخهٔ قبلی ناقص‌تر است و کمی از عهد قدیم و حدود نیمی از عهد جدید، یعنی بخشی از هر کتاب، را در بر دارد به قرن پنجم میلادی متعلق است. این نسخه داستانی جالب دارد. فردی در قرن دوازدهم میلادی این نسخه را در اختیار داشته و چون به زبان یونانی بوده، اهمیت آن را نمی‌دانسته است؛ پس خطوط آن را پاک کرده و بر روی آن مواعظ دانشمندی مسیحی به نام افرایم را که در قرن چهارم می‌زیسته، نوشته است. بعدها دانشمندی آلمانی در قرن نوزدهم آثار خط باقی مانده بر روی آن را بازسازی کرده و خوانده است. این نسخه اکنون در موزه ملی پاریس نگهداری می‌شود.^۱

ج) نقادی کتاب مقدس و نقد تاریخی

سنت یهودیت و مسیحیت، مانند دیگر سنت‌های دینی، دربارهٔ تاریخ پیدایش، منشأ، نویسنده و محتوای متون مقدس خود دیدگاهی خاص داشته است. از آنجا که این دیدگاه بر الهامی بودن این متون در تمام مراحل آن مبتنی بوده کمتر اجازهٔ چون و چرا نسبت به آن داده می‌شده است. بر اساس این دیدگاه، تورات را موسی (ع) نوشته و کتاب صحیفهٔ یوشع را یوشع بن نون نوشته و همین‌طور سایر کتاب‌های عهد قدیم را همان کسانی نوشته‌اند که نامشان در عنوان کتاب‌ها ذکر شده است. برخی از کتاب‌هایی که در عنوانشان نام فردی خاص نیامده، به یکی از شخصیت‌های معروفی نسبت داده شده‌اند که تقریباً مقارن با همان زمانی هستند که آن کتاب‌ها دربارهٔ آن سخن می‌گویند، برای نمونه کتاب داوران به سموئیل نبی نسبت داده شده است. همچنین بر روی غالب نوشته‌های عهد جدید نام یکی از شخصیت‌های شناخته شدهٔ قرن اول مسیحی و معاصر عیسی مسیح ذکر شده و سنت، این کتاب‌ها را به همان اشخاص نسبت داده است.

۱. الدر، باستان‌شناسی کتاب مقدس، ص ۱۰۳-۱۰۶؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص ۲۴-۲۶؛

الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹.

این انتساب همچنین تاریخ تقریبی نگارش این کتاب‌ها را مشخص کرده است. به طوری که بخش عمده اعتبار و حجیت این کتاب‌ها در گرو انتساب آنها به شخصیت‌های شناخته شده و موجه، از قبیل انبیا و دیگر بزرگان عهد قدیم و حواریان و شاگردان خاص عیسی (ع) در عهد جدید بوده است. حال اگر این انتساب‌ها ابهام ایجاد کند و یا تاریخ نگارش این کتاب‌ها جابه‌جا شود و مثلاً چندین قرن یا چندین دهه به عقب بیفتد به حجیت و اعتبار آنها لطمه می‌زند؛ به همین دلیل بحث نقادانه در این باره آسان نیست و برخی که از درون سنت بر آن شده‌اند تا دیدگاه سنتی را در این باره به نقد کشند مجبور بوده‌اند سخن خود را به صورت رمزی بیان کنند.^۱

به هر حال در طول تاریخ افرادی با دیدگاه سنتی موافق نبوده و آن را نقد کرده‌اند. اما پس از قرن هجدهم و نهضت روشنگری بحث در این باره وارد مرحله جدیدی شد. در این زمان نیز دیدگاه سنتی درباره کتاب مقدس به نقد کشیده شد، اما آنچه در این دوره صورت گرفت چه به لحاظ گستردگی و چه به لحاظ روش تأثیر با قبل، بسیار متفاوت بود.^۲ بنابراین نقادی کتاب مقدس را باید به دو بخش قبل و بعد از عصر روشنگری تقسیم کنیم و اولی را «نقد قدیم» و دومی را «نقد جدید» بنامیم.

۱. نقد قدیم

در قرون وسطا و پس از آن عالمانی درباره کتاب مقدس سخنانی گفته‌اند که با دیدگاه سنتی سازگاری نداشته است. با اینکه آنان نقاد دیدگاه سنتی درباره کتاب مقدس بوده‌اند، اما نقدشان به گونه‌ای نبود که اصل تقدس و الهامی بودن متون مقدس را زیر سؤال ببرد. شاید بتوان تفاوت این دو نقد را این گونه خلاصه کرد که نقد قدیم دیدگاه سنتی را زیر سؤال می‌برد، در حالی که نقد جدید اصل تقدس و الهامی بودن متون مقدس را مورد تردید قرار می‌دهد. در واقع نقد دوم به این متون مانند کتاب‌های بشری نگاه می‌کند.^۳ نخستین سخنان نقادانه درباره تاریخ نگارش و نویسندگان متون مقدس یهودی-مسیحی را می‌توان در قرون وسطا دید.^۴ شاید بتوان دانشمند یهودی، ابراهیم بن

۱. ر.ک.: اسپینوزا، «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه»، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۳.

۲. کیویت، دریای ایمان، ص ۱۰۹.

۳. همان‌جا.

4. Cohen and Mendes-Flohr, *Contemporary Jewish Religious Thought*, p. 35.

عزرا (۱۱۶۴-۱۵۸۹ م.)، را از پیشگامان این بحث قلمداد کرد. او در کتابش، تفسیر سفر تثنیه، به صورتی رمزگونه به نکاتی اشاره می‌کند که حکایت از این دارد حضرت موسی، که مطابق سنت، نویسنده اسفار پنجگانه تورات شمرده می‌شد، در واقع نویسنده این کتاب نیست و این کتاب قرن‌ها پس از او نوشته شده است.

بعدها باروخ اسپینوزا رمزهای ابن عزرا را گشود و خود نیز شواهد متعدد دیگری را بر آن افزود و نیز پا را از تورات هم فراتر نهاد و با عمده کتاب‌های تاریخی عهد قدیم با همان روش برخورد کرد. او به همان شیوه ابن عزرا ثابت کرد که علاوه بر تورات، کتاب‌های یوشع، داوران، روت، سموئیل و پادشاهان نیز بسیار متأخرتر از زمانی که سنت قائل است نوشته شده‌اند. شیوه کار این دو نفر چنین بود که شواهدی از درون این کتاب‌ها می‌آوردند که اثبات می‌کرد فلان جمله یا عبارت نمی‌تواند نوشته همان فردی باشد که سنت می‌گوید و یا در همان زمانی نوشته شده باشد که سنت مدعی است.^۱

البته افراد دیگری را نیز می‌توان نقاد دید گاه سنتی شمرد. کسانی مانند اراسموس^۲ (۱۴۶۶-۱۵۳۶)، هوگو گروتیوس^۳ (۱۵۸۳-۱۶۴۵) از هلند، ریچارد سایمون^۴ (۱۶۳۸-۱۷۱۲) و ژان استراک^۵ (۱۶۸۴-۱۷۶۶) از فرانسه، توماس هابز^۶ (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، جان لاک^۷ (۱۶۳۲-۱۷۰۴) و اسحاق نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷) از انگلستان که هر یک به گونه‌ای نقادانه به کتاب مقدس و دیدگاه سنتی درباره آن پرداخته‌اند.^۸ اما همان‌طور که برخی گفته‌اند همه این نقادی‌ها را می‌توان حاشیه نویسی بر دیدگاه سنتی به حساب آورد. این نقدها تفاوت اساسی و ریشه‌ای با آنچه پس از قرن هجدهم رخ داد، دارد.^۹

۲. نقد جدید

نقادی جدید کتاب مقدس به جریانی گفته می‌شود که پس از جنبش قرن هجدهم اروپا و تحت تأثیر آن به وقوع پیوست و به «روشنگری» موسوم است. در واقع جریان جدید نقادی

1. Spinoza, *The Chief Works of Benedict de Spinoza*, pp. 120-135;

و.ر.ک.: «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه» فصلنامه هفت آسمان، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۳.

2. Erasmus

3. Hugo Grotius

4. Richard Simon

5. Jean Astruc

6. Thomas Habbes

7. John Locke

8. Metzger and Coogan, *The Oxford Companion to the Bible*, p. 322.

9. *Ibid.*, p. 321.

کتاب مقدس را باید از فروع این نهضت به حساب آورد. بنابراین قبل از پرداختن به نقادی جدید باید به نهضت روشنگری و اصول حاکم بر آن اشاره کنیم.

سخن اصلی این نهضت درباره مسئله شناخت بود. پیروان این اندیشه بر آن بودند که انسان با عقل نقاد یا، به تعبیر دقیق‌تر، با علم و تجربه خود می‌تواند همه زوایای مبهم عالم را کشف کند.^۱ در این عصر، در برخی از حوزه‌های علمی و فلسفی خاص اروپا این اندیشه حاکم شد که طرز تفکر علمی-انتقادی، که بر شناخت علمی و تجربی متکی است، تنها راه شناخت واقعی و صحیح است. این طرز تفکر بیان می‌کرد دانشی ارزش دارد که انسان با بررسی عالمانه و متکی بر تجربه به آن رسیده باشد؛ و ویژگی این روش در نقادانه بودن آن است، یعنی اجازه آزمون و خطا را می‌دهد؛ و این برخلاف شناخت دینی است که در آن تعبد نهفته و ادعای کمال، قطعیت و اعتبار جاودانه وجود دارد. این روش به سنت دینی خاصی وابسته نیست، و به لحاظ اخلاقی بی طرف است، و ادعا ندارد که انسان را متحول می‌سازد و نجات و سعادت ابدی را به ارمغان می‌آورد. این شناخت ساخته و پرداخته انسان و موقت و گذراست و مدام در معرض دگرگونی و رشد و تکامل قرار دارد.^۲ پیروان این اندیشه بر اصالت تجربه و مشاهده تأکید داشتند. آنان معتقد بودند که همه شناخت‌ها، حتی فلسفه، باید به علم طبیعی مبدل شود.^۳ بنابراین، اندیشه روشنگری بر جهان‌بینی خاصی متکی است و آن اینکه اگر تنها راه شناخت، تجربه است پس همه هستی در واقع تجربه‌پذیر است و آنچه تجربه نشود در واقع وجود ندارد.

روشنگران قرن هجدهم مدعی بودند در زمان آنان حادثه مهمی رخ داده است که قبل و بعد آن را از هم جدا می‌کند. زیرا انسان قبل از آن زمان دید درستی درباره جهان نداشت و در واقع به خود ایمان نداشت. او نمی‌دانست که قادر است همه زوایای مبهم عالم را کشف کند. به همین دلیل برای اموری که نمی‌توانست آنها را تبیین کند و به علشان پی برد فوراً علل و عوامل فوق طبیعی را در نظر می‌گرفت.

اما دید انسان پس از عصر روشنگری نسبت به خود و عالم پیرامونش کاملاً تغییر کرد و در آنچه مربوط به گذشته و سنت است نگاه نقادانه کرد و در آنها بازنگری نمود. سخن اصلی این اندیشه که مدرنیته یا مدرنیسم خوانده می‌شود آن است که همه آثار و

۱. راجرسون، «عهد قدیم: مطالعه تاریخی و نقش‌های جدید»، الهیات جدید مسیحی، ص ۸۵-۸۶.

۲. دریای ایمان، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۳. برلین، عصر روشنگری، ص ۱۰.

اندیشه‌های متعلق به گذشته را باید به آزمایشگاه علوم تجربی، که تنها راه شناخت قابل قبول برای پیروان روشنگری بود، برد و اگر از این آزمایش سربلند بیرون آمد باید آن را پذیرفت و در غیر این صورت آن را رد کرد.

این فرایند شامل کتاب مقدس یهودی-مسیحی نیز گردید. پیروان سنتی این متون به آنها به عنوان متون مقدس و کتاب خدا نگاه می‌کردند و معتقد بودند برای درک مطالب آنها باید با خضوع و خشوع و ایمان به سراغ آنها رفت. اما کسانی که تحت تأثیر جریان روشنگری سراغ این متون رفتند، به آنها مانند دیگر کتاب‌های بشری نگاه می‌کردند و معتقد بودند این کتاب‌ها نیز باید مانند دیگر امور به صورتی علمی و نقادانه بررسی شود.^۱ این جریان «نقد تاریخی کتاب مقدس» خوانده می‌شود. کلمه نقد به شیوه نقادانه و کلمه تاریخی به علمی و تجربی بودن روش مطالعه آنان اشاره دارد.

به هر حال کتاب مقدس نیز به آزمایشگاه علم برده شد و نتایج به دست آمده برای راست دینی نگران کننده بود. یکی از مهم‌ترین نتایجی که به دست آمد و در واقع بر ایمان یهودی-مسیحی تأثیر ویران کننده‌ای داشت، این بود که انتساب عمده نوشته‌های این مجموعه به نویسندگان سنتی آنها مورد سؤال قرار گرفت و بلکه در بیشتر موارد قاطعانه رد شد. نمونه آن پنج کتاب نخست عهد قدیم بود، که تورات خوانده می‌شود. سنت، این کتاب را به موسی (ع) منتسب می‌ساخت و معتقد بود کل این کتاب را او از خداوند دریافت کرده است؛ اما نقادان جدید نه تنها این انتساب را رد و ثابت کردند که این کتاب قرن‌ها پس از حضرت موسی نوشته شده است، بلکه با دلایلی محکم اثبات نمودند که نویسنده آن از منابعی خاص که در دسترسش بوده استفاده و این کتاب را تألیف کرده است. از سوی دیگر در بسیاری از کتاب‌های مجموعه عهد قدیم حوادثی پیشگویی شده، اما نقادان ثابت کردند که این کتاب‌ها پس از وقوع آن حوادث نوشته شده است. در عهد جدید نیز وضع بر همین منوال بود. برای نمونه اعتقاد سنتی این بود که *انجیل یوحنا* را، که اعتقادات رایج مسیحی بر آن مبتنی است و اصولاً با *سه انجیل دیگر* که *انجیل هم‌نوا* خوانده می‌شود بسیار متفاوت است، یوحنا یوحنا حواری نوشته است. اما نقادان جدید ثابت کردند که این کتاب را یوحنا یوحنا حواری نوشته و بسیار دیرتر از *سه انجیل دیگر* نوشته شده و بنابراین اعتبار و حجیت این *سه انجیل* بسیار بیشتر از آن است. خلاصه اینکه درباره همه

۱. دریای/ایمان، ص ۱۰۹.

مطالبی که در کتاب مقدس آمده است شک و تردید به وجود آمد.^۱ با منظور غلبه بر این شک و تردیدها و یا در عکس العمل نسبت به آنها علمی با عنوان «الهیات جدید مسیحی» به وجود آمد.^۲

نقادی کتاب مقدس یا محتوای این نوشته‌ها را به نقد می‌کشید و یا ظاهر آنها را. مواردی همچون شناخت نسخه اصلی هر کتاب، یافتن بستر تاریخی‌ای که در آن هر متن به وجود آمده، زبانی که این متن خاص با آن نگاشته شده، سبک ادبی‌ای که در آن یک متن نوشته شده، شناسایی سنت‌های شفاهی که قبل از نگارش یک کتاب یا یک داستان و یا مثلی که در کتاب آمده وجود داشته است، زمانی که یک متن پس از طی فرایندی ویرایش نهایی شده و نیز زمانی که یک متن جزو مجموعه کتاب مقدس قانونی و رسمی در آمده است همه اموری هستند که در نقد ظاهری و متنی کتاب مقدس مورد نقد و بررسی قرار گرفتند.^۳ اموری از قبیل سازگاری اعمالی که در هر یک از این نوشته‌ها به انبیا و مشایخ نسبت داده شده با اخلاق پذیرفته شده،^۴ سازگاری حکایات و گزارش‌های کتاب مقدس با علم^۵ و سازگاری معجزاتی که در این مجموعه آمده با علم و عقل جزء اموری هستند که در نقد محتوایی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.^۶

نقادان جدید با روش علمی همه چیز کتاب مقدس را مورد ارزیابی و بررسی قرار دادند و تقریباً در همه ابعاد، نتایج به دست آمده مطلوب راست کیشان نبود. به گفته آنان این نوشته‌ها بسیار دیرتر از تاریخی که سنت گمان می‌کرد و غالباً به دست افرادی ناشناخته و در بسیاری از موارد با استفاده از منابعی که در دسترس نویسنده یا نویسندگان بوده، نوشته شده است. این نقادان که به این متون مانند کتاب‌های عادی نگاه می‌کردند، بر آن نبودند تا مواردی مانند قتل عام‌های منسوب به موسی (ع) و یوشع و گناهانی مانند گناه داود (ع) و ابراهیم (ع) را توجیه کنند، بلکه آنها را رد می‌کردند و رد این امور، حجیت و اعتبار اصل متون را زیر سؤال می‌برد.^۷ بسیاری از دستاوردهای علوم تجربی با ظاهر بخش‌هایی از کتاب

۱. هوردن، راهنمای الهیات پروتستان، ص ۳۸.

۲. ر.ک.: پانن برگ، درآمدی به الهیات نظام‌مند، ص ۵۸-۶۳.

3. Achtemeier, *Harper's Bible Dictionary*, pp. 129-133; *The New Encyclopedia Britannica*, vol. 14, pp. 994-998; *The Oxford Companion to the Bible*, pp. 323-324..

4. Rogerson, P. 95.

۵. دریای ایمان، ص ۱۱۲؛

The Oxford Companion to the Bible, p. 320.

6. *Loc. Cit.*

7. Rogerson, p. 95.

مقدس مانند داستان خلقت جهان و انسان و توفان نوح سازگار به نظر نمی‌رسید و این نقادان جانب علم را ترجیح می‌دادند.^۱ نمونه دیگری که با علم سازگاری نداشت معجزات متعددی است که در این متون نقل شده است.^۲

جریان نقد تاریخی کتاب مقدس و نتایج آن بسیاری از عالمان دین را به چالش و عکس‌العمل واداشت. برخی از آنها نقد تاریخی را به کلی رد کردند و برخی دیگر آن را پذیرفتند و کوشیدند دین را به گونه‌ای تغییر دهند تا با وضعیت جدید منطبق شود. اما این دین همان دین سنتی نبود. پس این سؤال مطرح می‌شود که با جریان نقد تاریخی چگونه باید برخورد کرد.

نقد تاریخی در بستر دو دین یهودیت و مسیحیت و در رابطه با متون مقدس آنها رخ داد. اما این سؤال پیش می‌آید که اگر همین فرایند در مورد متون مقدس ادیان دیگر رخ دهد چه باید کرد؟ اما در جواب این سؤال، سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه اگر همین فرایند در مورد متون ادیان دیگر هم طی شود، حتماً به همین نتیجه‌ای خواهد رسید که در غرب در مورد متون مقدس یهودی-مسیحی به دست آمد؟

یکی از لغزشگاه‌ها و خطرهای این دیدگاه، آن است که عده‌ای آن را مسلم تلقی کرده، یک نتیجه عمومی بدانند و فرضاً تصور کنند اگر چنین فرایندی در رابطه با متون مقدس اسلام هم طی شود همین نتیجه به دست می‌آید. و بر همین اساس نسخه‌ای را که در غرب، به ویژه برای مسیحیت، پیچیده شده، چشم بسته پذیرا شوند. برای حل این مشکل باید دید داوری درباره نقد تاریخی چه باید باشد. آیا باید آن را شیوه‌ای اساساً غلط انگاشت و کاملاً رد کرد یا اینکه به کلی آن را پذیرفت و یا راه میانه‌ای وجود دارد؟

یک نگرش این بوده است اساساً روشی که نقادان در پیش گرفتند خطا بوده است و با روش علمی و عقلی نمی‌توان به سراغ متون مقدس رفت. این راهی است که در غرب افرادی مانند سورن کرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵) دانمارکی در پیش گرفتند.^۳ عده‌ای هم در جامعه ما راهی شبیه به این را پیموده‌اند و درباره نقد تاریخی چنین داوری کرده‌اند از آنجا که جهان‌بینی حاکم بر عصر روشنگری و نقد تاریخی یک جهان‌بینی مادی است پس کسی

۱. همان‌جا.

۲. *The Oxford Companion to the Bible*, p. 320.

۳. راهنمای الهیات پروتستان، ص ۹۵-۹۸.

که به نقد تاریخی تن می‌دهد باید آن جهان‌بینی را نیز پذیرفته باشد؛ و از آنجا که این جهان‌بینی پذیرفتنی نیست پس دستاوردهای نقد تاریخی نیز مردود است.^۱

اما به نظر می‌رسد که این برخورد درست نباشد. درست است که جهان‌بینی نقادان برای ما پذیرفتنی نیست، ولی روش آنان، یعنی روش تجربی و علمی، در برخی موارد کاربرد دارد و گاهی تنها روش پذیرفتنی است، چون در آن زمینه‌ها روش‌های دیگر کاربردی ندارد. خطای نقادان آن است که این روش را، که برگرفته از جهان‌بینی آنهاست، تعمیم داده و در همه زمینه‌ها به کار برده‌اند؛ در حالی که روش آنان در همه جا کاربرد ندارد، اما معنای این سخن آن هم نیست که این روش در هیچ جا کاربرد ندارد. پس در رابطه با متون مقدس باید دید کدام قسمت از کار آنان علمی است و روش درست در آن به کار رفته است. به تعبیر دیگر، نقادان کتاب مقدس در رابطه با این متون کارهای گوناگونی انجام داده‌اند، که برخی از این تلاش‌ها در رابطه با متن و زبان و مانند اینها بوده است و برخی دیگر در زمینه محتوای این نوشته‌ها.

حال باید دید کاربرد روش علمی در رابطه با کدام یک از این بخش‌ها صواب و درست و در رابطه با کدام یک خطاست. بدون شک مسائلی از قبیل زبان به کار رفته در متن، نوع ادبیات آن و بررسی نسخه‌های موجود و اموری که به متن و زبان و ظاهر متون مربوط است در حیطه علوم تجربی می‌گنجد. یعنی مقایسه قسمت‌های مختلف یک متن به لحاظ بیان و زبان و ادبیات، کار عالم علوم تجربی است. همچنین یک عالم، و نیز هر کس دیگر وحتى یک متدین عادی، حق دارد درباره خرد ستیزی یک متن یا آموزه‌ای که در آن آمده است سؤال کند. این امر درباره اعمالی که به برخی نسبت داده شده و تأیید هم گردیده، صادق است، حال آنکه با اخلاق پذیرفته شده ناسازگار می‌نماید. در رابطه با سازگاری متون مقدس با دستاوردهای علوم تجربی نیز معلوم است که متون مقدس نباید معارض با کشفیات قطعی و مسلم باشد؛ چرا که این، حیطه خاص علم است.

آری، در این متون اموری آمده است که با جهان‌بینی علمی سازگار نیست و به تعبیر دقیق‌تر فراتر از آن است و علم نمی‌تواند درباره امکان معجزه داوری کند. البته عالم تجربی در حیطه کار خود باید بنا را بر عدم آن بگذارد، اما اگر بخواهد درباره اصل امکان آن داوری کند باید پا را فراتر از حیطه و محدوده خود بگذارد. مهم‌ترین خطای نقادان تاریخی همین بوده است.

۱. مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ص ۱۶۱.

پس باید گفت نقادان جدید در بخش زیادی از کار خود به خطا نرفته‌اند و نتایج و دستاوردهای آنها قابل توجه است و اگر نتایج به دست آمده برای سنت یهودی-مسیحی ناخوشایند بوده، شاید مشکل از خود متون آنان است. اما در پاسخ به این سؤال که اگر نقد تاریخی به سراغ متون دیگر برود چه می‌شود، پاسخ این است در آن بخش که نقادان به خطا رفته‌اند و روش علمی را در جایی به کار برده‌اند که کاربرد ندارد، در غالب متون مقدس ادیان، همان نتیجه‌ای حاصل می‌شود که برای متون مقدس یهودی-مسیحی به دست آمد. ولی نکته اینجاست که آنها در این بخش درباره کتاب مقدس اشتباه کرده‌اند و به همین سبب روش آنان درباره متون دیگر هم کاربردی ندارد و نتایجی که به دست می‌دهد باطل است. اما در بخش دیگر، وضع به گونه دیگری است، زیرا باید همان روش‌ها را برای تمییز متون به کار برد و نباید از نتایج به دست آمده هراسید. البته در این بخش این خطایی بسیار بزرگ و نابخشودنی خواهد بود که از قبل تسلیم شده باشیم و بنا را بر آن گذاریم که نتایج به دست آمده در غرب در هر جای دیگر نیز به دست می‌آید.

در این نوشتار مجموعه کتاب مقدس، یعنی عهد قدیم و عهد جدید، را به لحاظ تاریخ نگارش، منشأ و نویسنده بررسی خواهیم کرد و بنا به ضرورت به بحث محتوایی یعنی معرفی اجمالی خواهیم پرداخت.

این نوشتار به چهار بخش کلی تقسیم می‌شود. در بخش نخست، نوشته‌های عهد قدیم را با توجه به سنت یهودی-مسیحی و نیز نقادان جدید بررسی خواهیم کرد. در بخش دوم، به بررسی کتاب‌ها و نوشته‌های مجموعه عهد جدید با توجه به دیدگاه سنت مسیحی و نیز نقادان جدید خواهیم پرداخت. در بخش سوم، به بررسی کتاب تلمود می‌پردازیم و در بخش چهارم، دیدگاه قرآن و سنت اسلامی را در این باره بیان خواهیم کرد.